

# فصلنامه علمی - وسی رسانی

سال نهم، شماره ۱۳۹۴، تابستان ۱۳۹۴

صفحه ۱۰۵ تا ۱۲۰

## جایگاه سیاست در آندیشه امام خمینی (ره) و صدرالمتألهین

قدسیه سادات هاشمی دولابی /دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه فردوسی مشهد

[gh.hashemi.47@gmail.com](mailto:gh.hashemi.47@gmail.com)

علی حقی /دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

[haghi@Ferdowsi.um.ac.ir](mailto:haghi@Ferdowsi.um.ac.ir)

### چکیده

امام خمینی (ره) شخصیتی است که در علوم گوناگون فقه، اخلاق، عرفان، فلسفه و... اگر نگوییم سرآمد، حداقل باید اذعان کنیم که صاحب سبک و نظر است و جلوه این دانش‌ها را که بعضًا ضدونقیص به نظر می‌رسند می‌توان درسیره عملی ایشان و به طور ویژه در سیاست عملی ایشان که از آندیشه سیاسی این بزرگمرد سرچشمه گرفته است پیدا نمود. صدرالمتألهین شیرازی نیز اندیشمند بزرگی است که هرچند شهرتش در ابداع نظریه‌های فلسفی است ولی با مبانی نظری سیاست نیز بیگانه نیست و به نوعی امام از روش فلسفی ایشان پیروی می‌کرده‌اند. این مقاله به دنبال تبیین دیدگاه این دو شخصیت در حیطه سیاست است و می‌کوشد ضمن مقایسه این دو دور نحوه نگرش و برداشت از سیاست در حیطه نظر و عمل به بیان نقاط اشتراك و افتراق این دو پرداخته و درنهایت این فرضیه را اثبات کند که سیاست در نگرش این دو به عنوان یک وسیله وابزاری در راه اجرایی نمودن آموزه‌های قرآنی، روایی و برهانی است و هرچند ملاصدرا برخلاف امام خمینی (ره) نتوانست نظامی سیاسی را بصورت عملی بنیان نهاد ولی در تعریف سیاست و هدف آن اختلاف نظری با امام ندارد.

**کلیدواژه:** سیاست، آندیشه سیاسی، امام خمینی (ره)، صدرالمتألهین، اسلام.

تاریخ تأیید ۱۳۹۴/۷/۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۵/۲۲

### مقدمه

امام خمینی (ره) در علوم گوناگون اسلامی مانند فقه، اصول، تفسیر، اخلاق، عرفان، فلسفه و... تبحر و سلط داشته و اسلام شناسی بزرگ است که توانسته این علوم و معارف را در ابعاد مختلف عملی و اخلاقی به مرحله ظهور و بروز برساند، از جمله ویژگی‌هایی که ایشان را منحصر بفرد می‌سازد بکار بستن این تعالیم و معرفت‌ها در اداره و مدیریت اجتماع یا همان سیاست است. امام هرچند در حوزه علم سیاست به معنای دانشگاهی آن ورود پیدا نکرده است ولی در بحث نظرهای بنیادین سیاسی، فلسفه سیاسی ویژه خودش را دارد و اوج این بلوغ سیاسی بی نظیر در تاریخ را در بنا نهادن نظام جمهوری اسلامی می‌توان یافت. در دوره ای که بسیاری از متدينین تفکر و رویه عدم دخالت در سیاست را دارند نه تنها می‌گوید: «اسلام این نیست. والله اسلام تعاملش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مُدُن از اسلام سرچشمه می‌گیرد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۷۰). بلکه فراتراز آن را بیان می‌کند: «مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود و با این نشانه گیری‌هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می‌شود، از اهم واجبات عقلی و شرعی است... حفظ جمهوری اسلامی، یک واجب عینی است... از نماز اهمیتش بیشتر است.» (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱۰: ۲۲۶).

صدرالمتألهین با توجه به دوران و شرایط خاص زمانه خود هرچند به صورت عملی به سیاست نمی‌پردازد، ولی با مطالعه کلیه آثار و کتاب‌های می‌توان دریافت که آراء ابداعات خاصی در رابطه با اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری و بطور کلی فلسفه نظری دارد که بسیار مورد اقبال حکما و پژوهش‌گران است لیکن با کمال تأسف این تمرکز بر بعد وجود شناختی فلسفه وی موجب غفلت از برخی ابعاد پنهان حکمت متعالیه او به ویژه در زمینه سیاست مُدُن و حکمت عملی یا اداره کشور و حکومت گردیده است که حداقل سه مورد آن عبارتنداز:

الف - قلت و فقر نسبی مطالب و مباحث سیاسی این فیلسوف بزرگ نسبت به سایر مباحث مطرح شده در نوشته‌های وی؛

ب - دوری گزیدن وی از دربار پادشاهان و حکمرانان؛

پ - بر این اساس ملاصدرا از طرفی هیچ چیز به جز وجود حقیقت و واقعیت و اصالت ندارد و این حقیقت نیز، دارای درجات و مراتب گوناگون است، بنابراین همه چیز دارای درجات است ولذا حکومت و حاکمیت نیز از این؛ دارای مراتب بودن؛ استناد نیست، درجه

بالا و شدیدترین مرتبه اش، خلیفه‌الله و انسان کامل بودن است و درجه پایین یا پست‌ترین مرتبه نزولی آن، حاکمیت طاغوت است ولذا حکومت کردن در نظر ملاصدرا بی‌ارزش است» (مسعودی، یزدان بخش، ۱۳۹۳: ۴۴).

بر این اساس ملاصدرا با توجه به مباحث نبوت، امامت، ولایت، انسان کامل و... به شیوه‌ای خاص به دین و سیاست پرداخته و نظریه سیاست ولایی را مطرح می‌سازد.

در این تحقیق به تشابه امام و صدر ارداندیشه سیاسی و یگانگی نگاه آنها در بحث سیاست پرداخته و با توجه به برخی از منابع و شواهد به این هدف اصلی و حمله کلیدی دست یافته‌ایم: «دینی و ولایی بودن سیاست در امام و صدر».

## ۲- سیاست و اندیشه سیاسی؛ تعریف و ضرورت

سیاست در لغت به معانی مختلفی آمده است، در لغت نامه دهخدا به معانی: پاس داشتن ملک، نگاهداری، حکم راندن بر رعیت، حکومت، ریاست، داوری (دهخدا)، ۱۳۴۵: ۷۴۱ و در فرهنگ معین به معانی: حکم راندن، اداره کردن مملکت، عدالت و داوری است. در فرهنگ فارسی معین آمده است: «سیاست مُذَنْ یکی از اقسام حکمت عملی است و آن علم مصالح جماعتی است که در شهری و کشوری اجتماعی کرده‌اند بر مبنای تعاون بقای نوع و ترفیه زندگی افراد؛ و آن خود بر دو قسم است: یکی آنکه متعلق به ملک و سلطنت است که علم سیاست نامند و دیگر آنچه متعلق به شرایع آسمانی و احکام الهی و دستورهای انبیا و اولیا است که علم نوامیس نامند» (معین، ۱۳۸۶: ۱۳۷۲).

یکی از معانی عمده سیاست در غرب، «دولت» است و از این منظر امر سیاسی آن چیزی است که به دولت مربوط باشد (وینشت، ۱۳۷۶: ۲۰). با این تعریف‌های مختلف از سیاست معنای اندیشه سیاسی نیز مشخص و واضح می‌شود ولی اجمالاً به دو نمونه آن اشاره می‌شود: اندیشه سیاسی عبارت است از «آگاهی از اصول ضوابط خاص که متوجه جهت منطقی حرکت فکر در اندیشه سیاسی است» (فیرحی، ۱۳۸۷: ۳۴). «اندیشه سیاسی، عبارت است از کوشش برای تعیین اهدافی که به اندازه معقولی احتمال تحقق دارد و نیز تعیین ابزارهایی که در حد معقولی می‌توان انتظار داشت، موجب دستیابی به آن اهداف بشود» (بشيریه، ۱۳۷۶: ۱۶).

سیاست را می‌توان واژه‌ای سهل و ممتنع دانست از یک جهت می‌توان گفت همگان معنی و مفهوم آن را در کمی کنند ولی از جهتی دیگر دارای معانی بسیار گوناگون و حتی متضاد است، «در تفکر و شیوه غالب افراد واژه سیاست شهرت بدی دارد: یاد قول‌های وفا

نکرده، فساد، زدویند و مشاجره‌هایی که بسیار دور از منافع همگان است می‌افتیم» (ولی، ۱۳۸۸: ۱۳). «سیاست در غرب صرفاً جای دیانت را نگرفته بلکه همه کاره شده است و ادعای همه توانی را دارد... سیاست اگر از مبنای تفکر جدا شود و از مدد روح بی‌بهره بماند افسار گسیخته و خطرناک می‌شود» (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۶۵).

ولی این واژه در تفکراندیشمندان مسلمان تعریفی خلاف تعریف‌های غربی‌ها دارد: «امام خمینی (ره) معتقد است: سیاست، هدایت جامعه در جهت مصالح دنیوی و اخروی است و این امر مخصوص به انسیا و علمای آگاه اسلام است. از نظر ایشان سیاست بر سه نوع است، سیاستی که «... تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاح‌شان هست... این سیاست، یک بعدی از سیاستی است که برای انسیا بوده است و برای اولیا و حالا برای علمای اسلام... سیاست حیوانی سیاستی است ... راجع به مرتبه حیوانیت انسان ... انسان یک بعد ندارد. انسان فقط یک حیوانی نیست که خوردن و خوراک همه شئون او باشد... سیاست به آن معنایی که اینها می‌گویند که دروغگویی، بادروغگویی، چراول مردم و باحیله و تزویر... این سیاست شیطانی است» (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱۳: ۳۹۸).

در عمدۀ تعاریف اندیشمندان مسلمان درباره واژه سیاست به بعد اخروی اشاره شده است. در اندیشه ملاصدرا نیز دنیا هدف نیست و از این لحاظ اصل آخرت است؛ اما از باب مقدمه، چون دنیا وسیله‌ای برای رسیدن به آخرت است، رهرو راه آخرت باید متوجه باشد که هرگز راه را منزل نپنداشد، چراکه دنیا راه است و آخرت منزل، صدرًا در جمله‌ای از الشواهد الربویه، به خوبی این مطلب را بیان می‌کند: «ان الدّنيا مِنْ مَنَازِلِ السَّابِرِينَ إِلَى اللهِ تَعَالَى وَ إِنَّ النَّفْسَ الْأَنْسَاتِيَّةَ مَسَافِرٌ إِلَيْهِ تَعَالَى وَ لَهَا مَنَازِلٌ وَ مَرَاحِلٌ؛ دُنْيَا مَنَزَلٍ إِسْتَ اَزْ مَنَزِلُهَايِيَّ کَه روندگان به سوی خدا باید از آن‌ها بگذرند و نفس انسانی مسافر به سوی خدای تعالی است و برای این نفس منزل‌ها و مراحلی تعییه شده است که باید از آن‌ها بگذرد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۳۶۱).

امام خمینی (ره) درباره دلایل ضرورت حکومت می‌فرمایند: «طبق ضرورت عقل و ضرورت احکام اسلام و رویه رسول اکرم (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع) و مفاد آیات و روایات، تشکیل حکومت لازم است» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۹).

ودرجای دیگر می‌گویند: «علل و دلایل متعددی تشکیل حکومت و برقراری «ولی امر» را لازم نموده است. این علل و دلایل و جهات، موقعی و محدود به زمانی نیستند؛ و درنتیجه

لزوم تشکیل حکومت همیشگی است. مثلاً تعدی مردم از حدود اسلام و تجاوز آنان به حقوق دیگران و اینکه برای تأمین لذت و نفع شخصی به حریم حقوق دیگران دست اندازی کنند همیشه هست. نمی‌توان گفت این فقط در زمان حضرت امیرالمؤمنین (ع) بوده و مردم بعداً همه ملاکه می‌شوند! حکمت آفریدگار بر این تعلق گرفته که مردم به طریقه عادلانه زندگی کنند و در حدود احکام الهی قدم بردارند. این حکمت همیشگی و از سنت‌های خداوند متعال و تغییرناپذیر است. بنابراین، امروز و همیشه وجود «ولی امر»، یعنی حاکمی که قیم و بربار نگذارنده نظم و قانون اسلام باشد، ضرورت دارد (همان، ۴۲).

### ۳- استوانه‌های اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و صدرالمتألهین

ملاصدرا مانند متفکران دیگر، اندیشه‌هایی دارد که برخی از آن‌ها تأثیر از دیگران است، از سوی دیگر را نیشمندان بعدازخودش درزمنه های گوناگون از جمله اندیشه سیاسی تأثیراتی گذاشته است «از کسانی چون افلاطون، ارسطو، افلوطین، فارابی، ابن سينا، سهروردی، غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن عربی، شیخ بهایی و میرداماد تأثیر پذیرفته و متقابلاً بر کسانی چون فیض کاشانی، عبدالرزاق لاهیجی، قاضی سعید قمی، ملاعلی نوری، ملا هادی سبزواری، سید جمال الدین اسدآبادی، ملاعلی مدرسی زنجوزی، علامه محمدحسین طباطبائی، مرتضی مطهری، امام خمینی و... تأثیر گذاشته است» (لک زایی، ب، ۱۳۷۸).

امام خمینی (ره) نیاز این قاعده تأثیر گذاری و تأثیرپذیری مستتنا نیست. از جمله کسانی که بر امام تأثیر گذاشته و همواره امام به بزرگی از ایشان یاد می‌کند صدرالدین شیرازی یا صدرالمتألهین است، بنابراین برای شناخت افکار سیاسی هریک از این دو اندیشمند مورد بحث باید به این قاعده توجه داشت که درجای خودش قابل بحث و کنکاش است، در تأثیردادگای فوق و به عنوان نمونه می‌توان به نامه تاریخی امام خمینی (ره) به گوریاجف صدر هیئت‌رئیسه شوروی سابق در تاریخ یازدهم ماه ۱۳۶۷ هجری شمسی اشاره کرد: «از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدرالمتألهین (رضوان الله تعالیٰ علیه و حشرت الله مع النبین و الصالحین) مراجعه نمایند تا معلوم گردد که حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده و هرگونه اندیشه از ماده منزه است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد. دیگر شمارا خسته نمی‌کنم و از کتب عرقاً و بخصوص محنی الدین بن عربی نام نمی‌برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگ مرد مطلع گردید، تنى چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید تا پس از چند

سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریک ترازموی منازل معرفت آگاه گردند که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد» (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۲۱: ۶۹).

در حالی که امام در این نامه در اشاره به فارابی و بوعلی سینا و سهروردی از عبارت «رحمت الله عليه» استفاده می‌کند نوع اشاره به صدر المتألهین و نیز ابن عربی نشان‌دهنده نسبی میزان گرایش این بزرگوار به این دو شخصیت است که این امر با توجه به موضوع موربد بحث ما و تأثیرگذاری صدرا و فلسفه حکمت متعالیه بر امام خمینی (ره) می‌تواند کمی در تعیین اولویت بحث برای ما راه‌گشا باشد.

صدراء در بسیاری از کتاب‌های خودش به بحث سیاست و مسائل و موضوعات مرتبط با آن پرداخته است، وی از سیاست و تدبیر مدن، که در فلسفه پیش از او غایت فلسفه و نهایت حکمت عملی شمرده می‌شد؛ و هدف آن که- حسن اداره جامعه مدنی و سعادت انسان بود- گذشت و غایت از حکمت عملی را وصول به سعادت اخروی و دنیوی ساخت و سعادت را به گونه‌ای دیگر تعریف کرد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۸۴).

امام خمینی (ره) نیز براین فراتراز دنیوی بودن سیاست تأکید داشته و معتقد است: «در توضیحی مختصر سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاح‌خان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به ایام است. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آن‌ها به علمای بیدار اسلام؛ و هر ملتی علمای بیدارش در زمانی که آن ملت نبی‌شان بوده است. اینکه می‌گویند شما دخالت در سیاست نکنید و بگذارید برای ما، شماها سیاستان، سیاست صحیح‌تان هم یک سیاست حیوانی است. آن‌هایی که فاسدند، سیاست‌شان سیاست شیطانی است، آن‌هایی که صحیح راه می‌برند باز سیاستی است که راجع به مرتبه حیوانیت انسان، راجع به رفاه این عالم، راجع به حیثیاتی که در این عالم هست راه می‌برند. لکن انبیا، هم این عالم را و هم آن عالم را- و اینجا راه است برای آنجا- این‌ها هدایت می‌کنند. مردم را به این راه و آنچه که صلاح ملت است، صلاح جامعه است. این‌ها آن‌ها را به آن صلاح دعوت می‌کنند؛ و صلاح مادی و معنوی از مرتبه اول تا آخری که انسان مراتب کمال دارد» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ب: ۲۴۵).

### ۱-۳- اقسام و اركان سیاست

بر اساس دیدگاه ملا صدراء، انسان‌ها دو راه در پیش دارند: ۱- راه خدا، ۲- راه طاغوت.

راه خدا همان راه مستقیم الهی است که ولی و رهبر آن، خدا، پیامبران، ائمه (ع) و علمای واجد شرایط‌اند و مقصد آن خداوند و بهشت است و راه طاغوت، راه کفر و تفرقه و شرک و مقصد آن، فساد و جهنم است. «معرفت»، جهت دهنده انسان به یکی از این دو مسیر خواهد بود (لک زایی، ۱۳۹۴). از نظر صدرای یک قسم از سیاست، با شریعت متفاوت است و قسمی دیگر تابع شریعت است.

امام ضمن اشاره به تشکیل مجلس مؤسسان و تغیر سلطنت از سلسله قاجاریه به پهلوی، که با تغیر قانون اساسی مشروطه به انجام رسید، می‌گوید: «همان‌طور که یک مجلس شورا تشکیل می‌شود از یک عده اشخاص معلوم الحال و قوانین اروپایی یا خود در آری را بر یک مملکت که همه چیز آن‌ها مناسب با وضع اروپاییست تحمیل می‌کند و همه شماها کورکرانه آن را مقدس می‌شمرید و سلطان را با قرارداد مجلس مؤسسان سلطان می‌دانید و به هیچ جای عالم و نظام مملکت بر نمی‌خورد؛ اگر یک همچو مجلس از مجدهای دین دار که هم احکام خدا را بداند و هم عادل باشند و از هواهای نفسانیه عاری باشند و آلوهه به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجرای احکام خدا غرضی نداشته باشند تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند که از قانون‌های خدایی تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس آن‌ها تجاوز نکند، به کجای نظام مملکت برخورد می‌کند؟» (لک زایی، ۱۳۷۸، به نقل از کشف الاسرار: ۱۸۵).

امام صراحتاً نظام‌های سیاسی را به اسلامی و غیراسلامی تقسیم می‌کند و وظیفه ما را مقابله برای از بین بردن نظام‌های سیاسی غیر اسلامی می‌داند: «چون برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی به معنای بی اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است. همچنین به این دلیل که هر نظام سیاسی غیر اسلامی نظامی شرک‌آمیز است، چون حاکمش طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین بیریم» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۴). در ادامه همین تفکر سیاسی و پس از استقرار جمهوری اسلامی می‌گوید: «اما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی مان بارها اعلام نموده ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان خواران بوده و هستیم، حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل اپراتوری بزرگ می‌گذارند از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم... ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند، نابود کنیم

و نظام اسلام رسول الله (ص) را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود ملت‌های آینده شاهد آن خواهند بود» (امام خمینی، ۱۳۶۴، ج ۲۰: ۲۳۸).

### ۲-۳- انواع نظام سیاسی

ملاصدرا ولایت هر جامعه‌ای را مبتنی و بر اساس ولایت ذاتی و فطری می‌داند، از نظر او رعایت کنندگان اوامر شرعی و تکالیف دینی ولایت الهی دارند و تجاوز کنندگان از این حدود در ولایت طاغوت هستند، وی در این رابطه می‌فرماید: «خداؤند تبارک و تعالی به هر کسی ولایتی را داده است که استحقاق آن را داشته است. در واقع، این یک مستله ذاتی و فطری است. ذاتی که فرمان (کن) را شنید و اطاعت کرد. بنابراین، کسی که ولایت خدا را داشت و دوستدار ملاقات پروردگار بود و اوامر شرعی و تکالیف دینی را اجرا کرد، چنین کسی از ولایت الهی برخوردار است و البته خداوند به صالحان ولایت می‌دهد؛ و کسی که از تکالیف دینی و اوامر شرعی تجاوز کرد، طغیان کرده است و ولایت طاغوت‌ها را پذیرفته است و هوای نفس را پیروی کرده است. با توجه به اینکه برای هر نوع از هوای نفس، طاغوتی است، خداوند به این اشخاص، ولایتی را می‌دهد که خودخواسته‌اند. برای هر شخصی، معبدی است که در دنیا و آخرت با آن قرین و هم‌نشین است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۴۶).

نظام‌های سیاسی از دیدگاه صدرالمتألهین بر اساس وسعت و جمعیت و نیاز جنبه هدف و غایت و... تقسیم‌بندی‌های خاص خود را دارند، از جنبه هدف و غایت صدرا تقسیم به فاضله و غیر فاضله را مطرح می‌کند. نظام سیاسی فاضله، ریاست، هدف و غایتش، فاضله است اما نظام سیاسی غیر فاضله که به جاهله، ظالمه و فاسقه و... تقسیم می‌شود جامعه‌اش، ریاست، هدف و غایتش، غیر فاضله است. واژه‌بندی وسعت و جمعیت اجتماعات را به کامل و غیر کامل تقسیم می‌کرده و می‌گوید که «کامل آن بر سه قسم است: یکی، عظمی و آن، اجتماع جمیع افراد ناس است در معموره زمین و دوم، وسطی مثل اجتماع امتی در جزوی از معموره زمین، سیم، صغیری مانند اجتماع اهل یک شهر در جزئی از مسکن یک امت؛ و اجتماع غیر کامل، مانند اجتماع اهل ده و اهل محله یا کوچه یا خانه؛ و فرق آن است که قریه مثل خادم مدینه است و محله جزو آن است و کوچه جزو محله است و خانه جزو کوچه است، و جمیع اهل مدینه و مساکن امت‌ها، اجزای اهل معموره اند و خیر افضل و کمال اقصی رسیده می‌شود به مدینه فاضله و امت فاضله که همه شهرهای آن امت، اعانت می‌نمایند یکدیگر را بر نیل غایت حقیقی و خیر حقیقی، نه در مدینه ناقصه و

امت جاھله که در رسیدن به شرور یکدیگر را اعانت نمایند. پس مدینه فاضلہ به بدن تمام صحیحی شباھت دارد که همه اعضای آن در تمییز حیات یکدیگر را معاونت می‌کنند؛ و در آن اعضاء، یک عضو رئیس است که قلب است و مراتب قرب اعضاء دیگر به این رئیس، متفاوت است و همچنین اجزای مدینه به حسب فطرت و طبایع مختلف‌اند و در هیئت متفاصل، به حسب عنایت باری تعالی بر بندگانش ... پس در مدینه، انسان واحدی هست که رئیس و مطاع است و دیگران در قرب به آن متفاوت‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴-۵۶۰).

امام تنها نظام سیاسی موجه را نظام حکومتی اسلام می‌داند و یکی از مشکلات و مصیت‌های بزرگ ما را جلوگیری از تشکیل حکومت علی (ع) و درنتیجه عدم آشنایی کامل باویژگیهای حکومت اسلامی و حاکم اسلامی می‌داند «بالاترین مصیتی که بر اسلام وارد شد، همین مصیت سلب حکومت از حضرت امیر- سلام الله علیه- بود و عزای او از عزای کربلا بالآخر» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۶۰).

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: آنچه گفته شده و می‌شود که انبیا- علیهم السلام- به معنویات کارداراند و حکومت و سرنشیه داری دنیاگی متروک است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تأسف‌آوری است که نتایج آن به تباھی کشیدن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است، زیرا آنچه م ردود است حکومت‌های شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیاگی که از آن تحدیر نموده‌اند؛ جمع آوری ثروت و مال و قدرت طلبی و طاغوت گرایی است و بالاخره دنیاگی است که انسان را از حق تعالی غافل کند؛ و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی، همان است که مثل سليمان بن داود و پیامبر عظیم الشأن اسلام- صلی الله عليه و آله- و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند؛ از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است (امام خمینی، ۱۳۸۸، ب: ۲۴).

امام خمینی (ره) ماهیت و شکل حکومت اسلامی را اینگونه تشریح می‌کند: «حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست، که رئیس دولت مستبد و خود را بآشند... نه استبدادی است و نه مطلقه؛ بلکه «مشروطه» است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط

هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. «مجموعه شرط» همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی بر مردم» است. فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های «مشروطه سلطنتی» و «جمهوری» در همین است: در اینکه نمایندگان مردم، یا شاه، در این گونه رژیم‌ها به قانون‌گذاری می‌پردازند؛ در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. حکومت اسلام سلطنتی هم نیست تا چه رسید به شاهنشاهی و امپراتوری. در این نوع حکومت‌ها حکام بر جان و مال مردم مسلط هستند و خودسرانه در آن دخل و تصرف می‌کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ب: ۴۶-۴۳).

### ۳-۳- ویژگی‌های حاکم سیاسی

از جمله مواردی که می‌تواند بیانگر ایده ها و نظریات فلسفه و اندیشمندان در زمینه سیاست باشد نحوه نگرش آن‌ها و به عبارت دیگر حدود انتظارات آنها از حاکم سیاسی است که به طور عمده تحت عنوان حاکم مدینه در ادبیات سیاسی و به ویژه در گذشته مطرح بوده است. صدرالملائکین حاکم مسلمین را تحت همین عنوان سیاسی- اجتماعی نامیده و در مورد آن بحث نموده است و امام خمینی (ره) در رابطه با حاکم سیاسی مسلمین از واژه و اصطلاح ولی فقیه استفاده می‌کند.

«ملاصدرا به دنبال تفسیر و ارائه حکومتی است که در آن، قدرت مطلق سیاسی در دست مرجع عالی دینی است که فرمانروای سیاسی نیز هست و دستگاه اداری و قضایی او فرمان‌های خداوند را که از راه وحی رسیده است، به اجرا در می‌آورد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۹۳).

ملاصدرا در جای دیگر چنین گفته است: «حاکیم الهی و عارف ربیانی، سرور عالم است و به ذات کامل خود، که منور به نور حق است و فروغ گیرنده از پرتوهای الهی است، سزاوار است تا نخستین مقصود خلقت باشد و فرمانروا بر همگی خلائق و مخلوقات دیگر به طفیل وجود او موجود و فرمان بردار اوامر اویند. این سزاواری سروری در او، و دیعه خدایی است و فرقی نمی‌کند که دیگران او را بشناسند و فرمانش برنده یا نشناسند و منکرش باشند و بسا پیش آید که چنین کسی در اثر ناخودنیایی میان مردمان، حتی قوت روزانه‌ی خود را نداشته باشد» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۰۵ ق: ۷۴-۷۳).

وی در اشراق دهم از مشهد پنجم «شوahد الربویه» صفاتی را که شخص پیامبر به نام

رئیس اول باید دارا باشد به صورت ذیل بیان کرده است:

«این صفات دوسته‌اند:

الف) کمالات و شرایط اولیه رئیس اول (پیامبر):

۱- از نظر قوه عاقله، باید رئیس اول انسانی باشد که نفس کامل و در مرتبه عقل بالفعل باشد.

۲- از نظر قوه متخلیه، لازم است به حسب مبلغ و قوه در غایت کمال باشد.

۳- از نظر قوه حساس و محركه نیز در غایت کمال باشد.

ب- کمالات و صفات ثانیه رئیس اول:

۱- صاحب فهم و درکی نیکو و سریع و گیرنده باشد. تا بتواند هر چه را که می‌شنود و یا به او گفته می‌شود، درک کند.

۲- دارای حافظه‌ای قوی باشد تا بتواند آنچه را می‌فهمد و یا احساس می‌کند در قوه حافظه خویش حفظ و ضبط کند و هرگز آن را فراموش نکند.

۳- دارای فطرتی صحیح، طبیعتی سالم، مزاجی معتل و تام الخلقه و آلاتی نیرومند و قادر بر انجام اعمالی که در شأن او است، باشد.

۴- دارای زبانی فصیح و بلیغ باشد تا که زبان، او را در بیان آنچه در ضمیر او است، یاری دهد.

۵- دوست دار علم و حکمت باشد تا بدان حد که تأمل در معقولات او را رنج ندهد و کوشش و جدیت در راه فهم و ادراک آنها او را آزار نرساند.

۶- اینکه بالطبع حریص بر شهوت رانی و انجام امیال نفسانی باشد بلکه بالطبع از انجام آنها واز لهو و لعب دوری گریند و نسبت به لذایذ نفسانیه دشمن و بدین باشد.

۷- صاحب عظمت نفس و احتشام و دوستدار نژاهم و شرافت بوده و نفس او از هر امر رشت و ناپسند به آن امتناع ورزد.

۸- نسبت به کلیه خلائق رئوف و مهربان باشد؛ و این که اقامه حدود مقرر از جانب خداوند را تعطیل نکند.

۹- دارای قلبی شجاع باشد و از مرگ بیم و هراس نداشته باشد.

۱۰- بخشندۀ و منعم و عطا باشد نه بخیل. زیرا او می‌داند که خزان رحمت و نعمت الهی الی الابد باقی بی خلل و نقصان ناپذیر است.

۱۱- سرور و بهجت او هنگام خلوت و مناجات با خدا از همه خلائق بیشتر است زیرا او

عارف به مقام حق است و خداوند منبع حسن و جمال است.

۱۲- سختگیر و لجوچ نباشد و دعوت به اقامه عدل و انصاف را به آسانی پذیرد و در انجام آن به سرعت گام بردارد و در دعوت به اقامه ظلم و عمل قبیح بسیار سختگیر باشد و از پذیرفتن آن امتناع ورزد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۵۶۳).

از ویژگی‌هایی که امام خمینی (ره) برای حکومت و درنتیجه حاکم لازم و ضروری می‌داند عدالت طلبی و بسط عدالت اجتماعی است: «انیا نیامده‌اند حکومت درست کنند، حکومت را می‌خواهند چه کنند؟ این هم هست، اما نه این است که انیا آمده‌اند که دنیا را اداره کنند، حیوانات هم دنیادارند، کار خودشان را اداره می‌کنند، البته بسط عدالت، همان بسط صفت حق تعالی است برای اشخاصی که چشم دارند. بسط عدالت هم می‌دهند، عدالت اجتماعی هم به دست آن هاست، حکومت هم تأسیس می‌کنند، حکومتی که حکومت عادله باشد؛ لکن مقصد این نیست، این‌ها همه وسیله است که انسان برسد به یک مرتبه دیگری که برای آن، انیا آمده‌اند». (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

امام در مورد ویژگی حاکم اسلامی، با توجه به نظریه «مشروعيت نصب عنوانی» بدین مفهوم که در دوران غیبت «موضوع را عنوانی قرار داده‌اند تا همیشه محفوظ باشد» و عنوان «عالم عادل» مشروعيت بیابد. بنابراین کسی که این عنوان را داشته باشد، دارای ولایت است.» (فوزی تویسر کانی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

امام علاوه بر ویژگی‌های عدالت، تقوا و... صفات دیگری را برای حاکم مسلمین قائل است، «وجود حاکمی که مانع تجاوزات و ستمگری‌ها و تعدی به حقوق دیگران باشد؛ امین و امانت دار و پاسدار خلق خدا باشد؛ هادی مردم به تعالیم و عقاید و احکام و نظامات اسلام باشد؛ و از بدعثت‌هایی که دشمنان و ملحدان در دین و در قوانین و نظمات می‌گذارند جلوگیری کند» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ب: ۳۸).

شرایطی که برای زمامدار ضروری است، مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است. پس از شرایط عامه، مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱- علم به قانون ۲- عدالت.

«قانوندانی» و «عدالت» که از نظر مسلمانان شرط و رکن اساسی است چون حکومت اسلام حکومت قانون است، برای زمامدار علم به قوانین لازم می‌باشد. چنانکه در روایت آمده است. نه فقط برای زمامدار، بلکه برای همه افراد، هر شغل یا وظیفه و مقامی داشته باشند، چنین علمی ضرورت دارد.

چیزهای دیگر در آن دخالت و ضرورت ندارد. مثلاً علم به چگونگی ملائکه، علم به اینکه صانع تبار کوتعالی دارای چه اوصافی است هیچ یک در موضوع امامت دخالت ندارد. چنانکه اگر کسی همه علوم طبیعی را بداند و تمام قوای طبیعت را کشف کند، یا موسیقی را خوب بلد باشد، شایستگی خلافت را پیدا نمی کند؛ و نه به این وسیله بر کسانی که قانون اسلام را می دانند و عادل‌اند نسبت به تصدی حکومت اولویت پیدا می کند. آنچه مربوط به خلافت است و در زمان رسول اکرم (ص) و ائمه ما (ع) درباره آن صحبت و بحث شده و بین مسلمانان هم مسلم بوده، این است که حاکم و خلیفه اولاً باید احکام اسلام را بداند، یعنی قانون دان باشد؛ و ثانیاً عدالت داشته از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد.

بنابراین، نظریه شیعه در مورد طرز حکومت و اینکه چه کسانی باید عهده‌دار آن شوند در دوره رحلت پیغمبر اکرم (ص) تا زمان غیبت واضح است. به موجب آن امام باید فاضل و عالم به احکام و قوانین و در اجرای آن عادل باشد و استمرار پیدا کند (امام خمینی، ۱۳۸۸، ب: ۴۹-۴۷).

می‌توان مدعی شد: «از ویژگی‌های حاکم مدینه که ملاصدرا به آن‌ها تصریح کرده است برخی مانند علم، عدالت، تدبیر، شجاعت، ذکاوت، مهربان و... دقیقاً همان صفات فقیه جامع الشرایط از منظرا امام خمینی (ره) است و برخی دیگر، هرچند بطور مستقیم در رابطه با ولی‌فقیه توضیط امام خمینی (ره) ذکر نشده است ولی می‌توان با قاطعیت گفت نه تنها هیچ تضادی با ویژگی‌های فقیه جامع الشرایط؛ که از طرف معصومین نیابت در تمام امور شرعی و سیاسی و اجتماعی دارد و دارای ولایت و حق حاکمیت است و دیگران باید از او اطاعت کنند؛ ندارند بلکه لزوماً باید واجد این ویژگی‌ها و صفات باشد، بنابراین چون ویژگی‌های حاکم اسلامی از نظر صدر امام هیچ منافاتی بایکدیگر ندارند بلکه در بسیاری از موارد با یکدیگر یکسان هستند باید اذعان کرد که مصدق و موصوف موردنظر این دو یک هویت و تشخّص است (مسعودی، یزدان بخش، ۱۳۹۳: ۵۸).

ملاصدرا معتقد است: وقتی فرشته واسطه میان ذات اقدس الله و نبی است، نبی واسطه میان فرشته و امام می‌باشد، امام واسطه میان نبی و عالمان دین است و عالمان دین هم واسطه میان امام و توده مردم می‌باشد. این بحث در حوزه ولایت حکیم مطرح است، نه ولایت فقیه. حکیمی که این بزرگوار از آن سخن می‌گویند، همان حکیم قرآنی است، نه حکیم یونانی و مانند آن.

حکمت در اصطلاح قرآن کریم به معنای رایج آن، که به معنای فلسفه است، نمی‌باشد. بر این اساس، فقه، اخلاق، حقوق و مسائل نظری هم حکمت است و جامع این‌ها حکمت کامله است. مجموع فقه اصغر و فقه اکبر، حکمتین نام دارد و حکیم کامل کسی است که جامع این علوم باشد. آن حکیم کامل، که از او به مثابه رابط میان ائمه و توده مردم یاد می‌کنند، دارای ولایت است. مانباید توقع داشته باشیم که به مسائل ولایت‌فقیه در فقه اصغر از منظر حکمت متعالیه پاسخ بگوییم، بلکه باید ولایت‌فقیه جامع بین الفقه الاکبر و الاصغر را از حکمت متعالیه انتظار داشته باشیم.

صدرالمتألهین پس از بیان این مطلب می‌فرمایند: همان کاری که آن ذوات مقدس به مثابه رابط انجام می‌دهند، فقیه جامع بین الفقه الاصغر و الاکبر انجام می‌دهد و در جایگاه رابط قرار می‌گیرند. ایشان در جلد دوم مبدأ و معاد، در صفحات ۸۱۷ و ۸۱۸ می‌فرمایند: «فکما ان للجمعی خلیفه واسطه من قبل الله (این برای کل عالم است) فلا بد ان یکون للاجتماعات وسائل من ولاه و حکام من قبل هذا الخليفة وهم الانئمه و العلماء» آنگاه ادامه می‌دهند: «کما ان الملک واسطه بین الله و بین النبی (ص) و النبی واسطه بین الملک و الاولیاء الحکما من امته و هم الانئمه (علیه السلام) فهم ایضاً وسائل بین النبی و العلماء و العلماء وسائل بنی الانئمه و العوام فالعالم قریب من الولي والولی قریب من النبی و النبی من الملک و الملک من الله تعالیٰ ثم تفاوت درجات الملائکه و الاولیاء و العلماء».

همان طور که مستحضرید این بحث مربوط به خصوص بخش فرهنگی مانند «یعلمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (آل عمران، آیه ۱۶۴) نیست؛ چنانچه خصوص بخش تبلیغی «الذِّينَ يَتَّلَقُونَ رِسَالاتِ اللَّهِ...» هم نیست؛ بلکه درباره این نیست که چه کسی تدریس می‌باشد که ولایت‌فقیه همین است؛ یعنی بحث درباره این نیست که چه کسی تدریس می‌کند، چه کسی تألیف می‌کند و چه کسی تبلیغ می‌کند؟ بلکه مسئله این است که چه کسی می‌خواهد جامعه را اداره کند؟ این فرد دارای ولایت «حکیم» است. حکیمی که این بزرگواران می‌گویند همان حکیم قرآنی است که خداوند درباره او فرموده است: «مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدَّلَ وَتَرَ خَيْرًا كَبِيرًا» (بقره، آیه ۲۶۹).

بنابراین، فقیه هم حکیم است؛ اخلاقی هم حکیم است؛ حقوقدان هم حکیم است؛ چنان که حکیم هم حکیم است؛ متنها جامع آن‌ها منظور است» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۲۵).

#### ۴- نتیجه‌گیری

در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و صدرالمتألهین می‌توان این مشترکات را پیدا کرد:

- ۱- با توجه به اعتقاد به خدا و ابزاریودن دنیا نسبت به آخرت، تعریف و هدف سیاست نزد این دو یکسان است، سیاست وسیله‌ای در جهت نیل به اهداف الهی و سعادت در دنیا و آخرت وابزاری در راه اجرای آموزه‌های وحیانی است.
- ۲- خداوند پیامبران و ائمه معصومین (ع) را برای هدایت و راهنمایی انسان مأمور کرده است، و از آنجایی که عقل رسول باطنی است عالم و سیاستمدار نیز همین وظیفه را داردند.
- ۳- از آنجایی که دنیا و آخرت مکمل یکدیگر هستند، شریعت و سیاست نیز نه تنها نمی‌توانند از یکدیگر جدا و تفکیک شوند بلکه لازم و ملزم یکدیگرند و شریعت به منزله روح برای پیکره سیاست است.
- ۴- در رأس نظام سیاسی در عصر رسالت، پیامبر اکرم (ص) و در عصر امامت، ائمه معصومین (ع) می‌باشند و در عصر غیبت امام زمان (عج) فردی عالم، عادل ... است که امام خمینی آن را مجتهد جامع شرایط و ملاصدرا آن را حکیم الهی می‌نامد.
- ۵- اسلام دین تک‌بعدی و عبادی و اخروی صرف نیست بلکه آئینی است که برای همه عرصه‌های زندگی انسان برنامه و دستور دارد و یکی از مهم‌ترین عرصه‌ها عرصه اجتماع است که باید آن را با سیاست مدیریت نمود.

## منابع و مأخذ:

- لک زایی، نجف، الف، (۱۳۷۸)، «بات و تحول در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۶.
- لک زایی، نجف، ب، (۱۳۷۸)، *جایگاه سیاست در حکمت معنوی*، *فصلنامه علوم سیاسی* - شماره ۶.
- لک زایی، نجف، (۱۳۹۴)، *ویژگی‌های اندیشه سیاسی صدروالملائکین (افتخار)*، قابل دسترسی در: [isca.ac.ir](http://isca.ac.ir)
- مسعودی، جهانگیر، بزدان بخش، علی اصغر، (۱۳۹۳)، «حاکم مدینه فاضل صدرالملائکین در تیاس با ولی فقیه امام خمینی (ره)»، *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*، سال هشتم، ش. ۷۷.
- معین، محمد، (۱۳۸۶)، *فرهنگ فارسی*، ج ۲، حرف خ-ق، به اهتمام عزیز الله علیزاده، چاپ دوم، تهران، ثان.
- وله، اُن، (۱۳۸۸)، *کتاب کوچک سیاست*، ترجمه کیان فروزان، چاپ دوم، تهران، نشر اختران.
- ویست، آندره، (۱۳۷۶)، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشری.
- قرآن کریم
- امام خمینی، (۱۳۸۸)، الف، *تفسیر سوره حمد*، چاپ یازدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، (۱۳۷۸)، *صحیحه آمام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، (۱۳۶۴)، *صحیحه نور*، ج ۱۳، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- امام خمینی، (۱۳۸۷)، *وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی*، چاپ بیست و ششم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، (۱۳۸۸)، ب، *ولايت قیقه حکومت اسلامی*، چاپ بیست، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- بشیریه، حسین، (۱۳۷۶)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، تهران، نشری.
- جوادی آملی، عبدالقه، (۱۳۷۸)، «سیاست معنوی سیاستی جامع»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۳.
- داوری اردکانی، رضا، (۱۳۸۹)، *سیاست*، چاپ سوم، تهران، نشر ساقی.
- «خدمات، علی اکبر، (۱۳۴۵)، *لغت نامه*، حرف س، زیر نظر محمد معین، چاپ اول، تهران، داشگاه تهران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، *اسرار الایات و انواع الایات*، ترجمه محمد خواجه‌ی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۳)، *تفسیر القرآن الکریم*، ترجمه محمد خواجه‌ی، چاپ دوم، قم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۰)، *الواهد الربویہ فی المنهاج السلوکیہ*، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر داشگاهی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵ ق)، *عرفان و عارف نمایان* (ترجمه کسر اصنام الجاهلیه)، ترجمه محسن پیدار فر، چاپ سوم، تهران، الزهرا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۵۴)، *المید اوالمعاد*، تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، چاپ اول، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۸)، *المظاهر الالهیہ فی اسرار العلوم الکمالیه*، صحیح، تحقیق و مقدمه از سید محمد خامنه‌ای، چاپ اول، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر.
- فوزی تویسر کایی، بحری، (۱۳۸۸)، *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*، چاپ اول، قم، نشر معارف.
- فیضی، داود، (۱۳۸۷)، *روشناسی دانش سیاسی در تهدن اسلامی (مجموعه مقالات)*، چاپ اول، قم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.